

است که دیوار آنرا ملکشاه ساخته بود و این عمارت مرتفع مقبره سلطان سنجر (بکسر سین) و یاسنجر (بفتح سین) است که در سال ۱۱۵۷ وفات یافت سلطان سنجر این مقبره را در زمان حیات خود ساخته بود و حتی در قرن سیزدهم بطوریکه رشیدالدین مورخ مینویسد مرتفعترین عمارت مسلمین عالم محسوب میشد<sup>۱</sup>

مغولها در سال ۱۲۲۲ مرو را خراب کردند پروفوسور ژوکوسکی (مرو ۱۷۳) چنین حدس میزند که اردوگاه مغول در جای خرابه‌های واقع در شایم قلعه (در جنوب غربی کافر قلعه) واقع بود در سال ۱۴۰۹ شاهرخ ابن تیمور در جای جدیدی شهر مرو را بنا کرد آثار این شهر خرابه‌های بایرام علی و عبدالله خان میباشد که بهم متصل و از حیث حدود و وسعت از پیشیان به مراتب کوچکترند

پروفوسور ژوکوسکی راجع بقراع واحه مرو نیز اطلاعاتی جمع آوری کرده است و از روی این اطلاعات معلوم میشود که این واحه در قرون وسطی هم مثل امروز محوطه کوچکی رو بچهار سمت شهر اشغال کرده بود راجع بسرحد جنوبی این واحه در فوق ذکری شد از طرف سمت شمال شرقی شهر راهی به بلخ میرفت در پنج فرسخی شهر قریه کشماهن (کشمیهن) که حالیه به کشیمان معروف است واقع بود از اینجاریک زار شروع میشد و از کشمیهن تا ساحل آمودریا فقط پستخانه‌ها را نام میبردند در سمت چپ راه بفاصله یک فرسخ از کشمیهن دیده هرمز فره واقع بود که بعد منخف کرده مسفرا نامیدند (در پنج فرسخی مرو) راه خوارزم که از وسط ریک زار میگذشت

از این قریه میرفت و ریکزار بلاسطه از پس دبه مذکور شروع میشد از سمت جنوب غربی مرو راهی بسرخس میرفت در این راه چند نقطه را نام میبرند و راجع بنقطه دومی یعنی قلعه دندان کن که در ده فرسخی مرو بود مینویسند که در وسط بیابان قرار گرفته بود محوطه خود قلعه بیش از ۵۰۰ گام نبود و در نزدیکی آن محلی برای کاروانیان ساخته بودند (ژوکوسکی مرو ۲۱-۲۲)

موقعیت مجرد مرو و قرب ریکزار تجارت شهر را اتصالاً در معرض خطر قرار میداد صیانت و حفظ واحه مرو از تاخت و تاز ایلات کوچ نشین فقط در ادوار نادره دولت های مقتدر میسر میشد همین است علت انحطاط و تنزل شهر که در ابتدا بر سر شاهراه بزرگ از آسیای غربی با آسیای شرقی واقع بود در این سرزمین در قرن سوم قبل از میلاد اثیوخ سوتر (۲۸۰-۲۶۱) شهر انطاکیه را بنا کرده و بدور واحه دیواری بطول ۱۵۰۰ و با چهل میل جغرافی بنا کرد پروفور ژوکوسکی (۴-۵) باستناد نکته فوق ثابت میکند که محوطه واحه در آن زمان بقدر این ایام بود تاخت و تاز عشایر میبایستی که از اهمیت تجارتی مرو کاسته باشند این بدور خاراکسی که نگارشاتش مقارن میلاد

از راهی که از مرو سوی آمودریا میرود ذکری نمکند و تجارتی که مؤلف مذکور تعریف کرده است تا مرغاب میرسیده (احتمال قوی دارد تا نزدیکی مرو ورود زمان بعد) و از آنجا رو بجنوب سمت هرات کنونی میرفت بعقیده پروفور ژوکوسکی در جای مرورد شهر اسکندریه مرکیانا واقع بوده که اسکندر مقدونی ساخته بود راجع به مرو دوره ساسانیان اطلاعی در دست نیست مگر قول مختصر مؤلف شامی

نرن هفتم که پروفیسور ژوکوسکی (۸) نقل کرده است مطابق روایت مذکور واحه مرو در آن زمان محاط بدیواری بود که محیط دائره آن ۱۲ فرسخ بود امرای عرب خراسان غالباً در مرو زندگی میکردند بطوریکه پروفیسور ژوکوسکی (۱۰) اشاره میکند مرو یک مرکز طبیعی بود که اعراب استیلا و اقتدار خود را از آنجا بداخله ترکستان بسط و توسعه میدادند

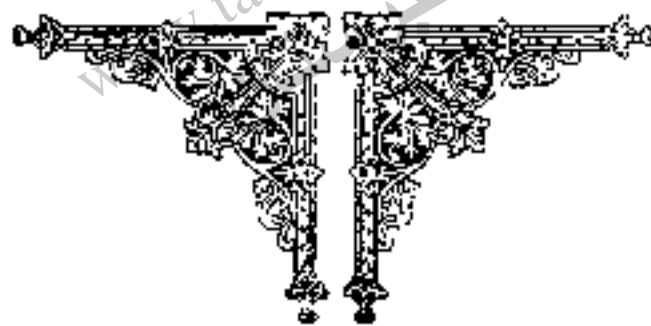
اتحطاط و تنزل شهر تا یکدرجه از زمانی مشهود میگردد که ظاهریان پایتخت خراسان را به نیشابور انتقال دادند و با اینکه در قرن دوازدهم سلطان ستجر در مرو اقامت گزیده بود معهذا نیشابور تا حمله مغول مهمترین شهر خراسان بود ولی در آن زمان هم شاهراه تجارتنی از مرو می گذشت یعنی بنحویکه جغرافیا نویسندگان عرب در قرن نهم و دهم از ابن خرداد بعد تعریف میکنند از بغداد راه از طریق همدان و ری به نیشابور از آنجا از طریق سرخس به مرو میرفت و در مرو راه دو شعبه میشد یک راه رو بشمال شرق به بخارا و سمرقند و راه دیگر رو بجنوب شرق به مرو رود و بلخ میرفت فقط سامانیان موفق باستحکام امنیت و انتظامات در راه گردیدند قبل از سامانیان یعنی در قرن نهم بنا بگفته یعقوبی جغرافیا نویس (ژوکوسکی ص ۱۴) جنب هر یک از منازل راه سرخس به مرو که از وسط صحرا میگذشت قلعه ساخته بودند و در این قلاع اهالی از ناخت و تاز ترکها که اغلب به بعضی از این منازل هجوم میاوردند دفاع میکردند

در سنه ۱۲۲۱ مغولها مرو را خراب کردند و دیگر شهر

توانست از ضربت این قتل و غارت قد علم کند در سال ۱۲۵۰

ارغون حکمروای مغول بعضی ابنیه در دیه رازق آباد در جنوب شهر بنا کرد ( ترکستان قسمت اول ۱۱۷ ) در آن زمان قریه ماهان واقع در سه فرسخی مرو نقطه مهم واحه واقع گردید و در قرن چهاردهم در دوره تیمور پادشاه ترکمن نژاد مخصوصی از خود داشت بر اثر تزلزل مرو شهر هرات رو بترقی گذاشت و با اینکه هرات هم بدست مغولها خراب و ویران گردید مع هذا در زمان همان او غدی خان جانشین چنگیز خان ترمیم یافت ترمیم و تجدید عمارت مرو فقط سال ۱۴۰۹ انجام گرفت و این شهر جدید مرو از حیث وسعت و بزرگی به مراتب کوچکتر از مرو دوره قبل از مغول بود هرات در دوره تیموریان شهر مهم خراسان و پایتخت مقتدرترین نمایندگان این سلسله بود پس از آنکه صفویه دولت جدید ایران را تشکیل دادند مرو ( با واحه آن ) غالباً معرض حملات ازبک های بخارا و خیوه و همینطور ترکمن های مطیع خیوه که بتدریج تمام ولایات سواحل مرغاب را اشغال کرده بودند واقع میشد بدین جهت تجارت ایران با ماوراءالنهر از راه قوسی هرات بجزریان افتاد و هرات مهمترین مرکز تجارتی آسیای وسطی گردید حکمرانان هرات از زمان سلسله کرت ها در قرون وسطی تا فرمانروایان افغان در قرن نوزدهم همواره سعی بودند تمام ولایات را تا مرغاب و همچنین منطقه معمور این رودخانه را مطیع خود سازند و گاهی هم موفق میشدند در قرن نوزدهم قضایا و کیفیات همیشه بحال افغانه مساعد نبود در حدود عشر چهارم قرن نوزدهم که ایرانیان هرات را محاصره کرده بودند خوانین خیوه تمام وادی مرغاب را تا پنجاه و وادی کشک را تا قلعه مور مطیع خود ساختند از نیمه قرن نوزدهم بعد

نزاع بر سر تصرف ادبی مرغاب فقط بین طوایف مختلفه ترکمن ادامه داشت طایفه سارق که در تحت فشار طایفه تکین از مرو خارج گشته بودند پنجاه و مروچاق را متصرف شدند در سال ۱۸۶۰ دولت ایران به مرو قشونکشی کرد ولی هیچگونه موفقیتی نیافت پیشرفت روسها از شمال و حرکت افغانه از جنوب بیشتر قرین موفقیت گردید در سال ۱۸۸۴ تصرف مرو بدست روسها و بالا مرغاب و مروچاق بدست افغانه در یک موقع واقع گردید و همین پیش آمد موجب اختلاف سرحدی شد که نزدیک بود منجر بجنک روس و انگلیس بشود این مصادمه منتهی بدان شد که افغانها بر اصرار دولت روس ازینجده صرف نظر کردند



## هرات و جریان هریرود

جغرافیا نویسان عرب راههایی را که وادی مرغاب را با وادی رود مهم دیگر یعنی هریرود متصل میکنند و هرات هم در این دومی واقع بوده بتفصیل شرح نمیدهند از هرات رو بشمال شرق تا مرو شش روز و از هرات رو بشمال غرب تا سرخس پنجروز راه حساب میکردند مملکت بین هرات و هرورود را کنج رستاق و ولایت بین هرات و سرخس را بادغیس مینامیدند بعدها کلمه بادغیس بسط معنی یافته و به تمام قسمت شمال غربی افغانستان کنونی اطلاق میشد (حافظ ابرو در قرن پانزدهم تمام ولایت بین هریرود و مرغاب را بادغیس مینامد) در کنج رستاق و همچنین در بادغیس از چند شهر نام میبرند که اهمیت بزرگی نداشتند از سمت جنوب غربی در رودخانه کوچك یعنی كَشك و کاشان به مرغاب میریزند این دو رودخانه چندان بکثرت آب معروف نبوده و گاهی در تابستان در قسمت سفلی مسیل خود بکلی خشك میشدند در دوره جغرافیانویسان عرب آب این دو رودخانه برای شرب مصنوعی اراضی کفایت نمیداده در کنج رستاق و همینطور در بادغیس اراضی زراعتی فقط با آب باران و یا آب چاه مشروب میشدند شرب اراضی زراعتی با آب باران غالباً در نقاط کوهستانی معمول است که باران بیش از جلگه میبارد و این قسم کشت و زرع را زراعت بهاری گویند

قسمت شمال غربی افغانستان موضوع تحقیقات مبسوط اعضای

کمیون سرحدی انگلیس در سال ۱۸۸۵-۸۶ واقع گردید راه عمده

از هرات به مرو در قرون وسطی ظاهراً از وادی کشک عبور میکرده و نه از وادی کاشان چنانکه خرابه های متعدد سواحل کشک و پل قدیم در آبادی چهل دختران که اغلب در تاریخ تیمور و تیموریان ذکر میشود دال بر این مطلب است<sup>۱</sup> در دوازده میلی (انگلیس) شمال چهل دختران پست کشک روس واقع شده است در کشک نزدیکی آبادی کنونی قلعه مور شهر بغشور واقع بود که از آنجا علاوه بر راه هرات به مرو رود راهی هم از مرغاب و قلعه احتف (در این زمان قراول خانه) بطرف غرب و بادغیس میرفت خرابه های بغشور محوطه بزرگی را اشغال کرده اند در وسط این محوطه بر روی تپه مصنوعی و مرتفعی آثار قلعه قدیم که از آجر ساخته اند نمایان است يك راه دیگری از قسمت علیای مرغاب و از بلاد غرچستان به هرات ذکر میکنند که از قریه کروح که در این زمان هم برقرار است (در شمال شرقی هرات) میگذشته جبالی که بین هریرود و رشته انهار مرغاب قاسم آب بودند در قدیم با اسم یاروپامیس معروف بودند این اسم را جغرافیا نویسندگان معاصر هم غالباً استعمال میکنند برای تمام این رشته جبال کلمه بومی مخصوصی نیست ولی هر سلسله کوهی نام خاصی دارد مثلاً رشته غربی که از شمال بوادی هرات محدود است به کیتو و یا کوه بابا موسوم است ارتفاع سلسله عمده تقریباً بده هزار فوت میرسد و تدریجاً رو به شرق بالا میرود گردنه های کوهستانی بسی سرایشیب است ولی با اینحال انگلیس ها بدون زحمت زیاد بنه سنگین خود را بدانجا حمل کرده بودند از طرف شمال غرب راه هرات کاملاً مفتوح است در این زمان دامنه های شمالی جبال را اقوام کوچ نشین

و نیمه کوچ نشین اشغال کرده اند یعنی جمشیدیها که چنانکه فوقاً دیده شد از نژاد ایرانی هستند و طائفه هزاره که از اقوام مغولهای هستند که در قرن سیزدهم بدین سرزمین آمده و ایرانی شده اند قریه عمد جمشیدیها كَشَك و ديه عمد هزاره ها قلعه نو است که در ساحل کاشان واقع شده قلعه نو در قرن نوزدهم مقر فرمانروای مستقل هزاره بود محوطه مزارعی که شرب مصنوعی و طبیعی (دیمی) دارند بمراتب کمتر از زمان پیش است وجود خرابه های زیاد میرساند که این سرزمین در زمان سابق بهتر از این دوره مسکون و معمور بوده بادغیس بواسطه مراتع عالیه خود همیشه کوچ نشینان را بسوی خود جلب میکرد و بدین جهت در اینجا ممکن نبود که تمدن ساکن (تخته قاپو) ترقی کند در سال ۱۲۷۰ برای خاطر بادغیس ناآه جنگ بین مغولهای آسیای وسطی و ایران مشتعل گردید فزیه سیاح (ج ۱ ص ۳۶۴) مراتع واقعه در نزدیکی قلعه نو را بهترین مراتع تمام آسیا مینامد

مسلمین اسکندر کبیر را بانی هرات و مرو میدانستند در اینصورت روایات مورخین یونان راجع به بنای شهر اسکندریه در ولایات آریاموید داستان فوق الذکر است بطلموس تحت عنوان (Aria metropolis) همچنین ایزیدور خارا کسی غیر از شهر آرتاکوان پایتخت قدیم بومی از این شهر هم نام میبرند بدین جهت محل وقوع شهر آرتاکوان بین علما موضوع بحث بود بعقیده توماشک شهر آرتاکوان در جای آرک هرات واقع بوده که بعدها در زمان ساسانه کرت (قرن ۱۳-۱۴) با اسم اختصاراً الدین معروف گردید بواسطه حاصلخیزی فوق العاده هریرود شهر هرات در دوره سامانیان با اینکه از راههای بزرگ تجارتنی در کنار واقع شده بود معیناً



یکی از مهمترین بلاد خراسان بود

ما دیدیم که راه ایران به ترکستان از نیشابور به سرخس و از سرخس به مرو میرفت و از مرو راهی بسوی بلخ جدا میشد که مال التجاره هند را بدانجا میآوردند هرات بیک اندازه با سیستان و ولایات جنوب غربی ایران تا فارس تجارت میکرد طول و عرض شهر بیک فرسخ بود هرات مانند سائر شهر های بزرگ دارای شهرستان (اصل شهر) و ربض (محلات خارج) و قهندر (ارک) بود شهر چهار دروازه رو بچهار سمت عالم داشت از این دروازه ها دروازه شرقی یعنی دروازه کَشک تا کنون باین اسم نامیده میشود راه بلخ از دروازه شمالی و راه نیشابور از دروازه غربی و راه سیستان از دروازه جنوبی بود از این چهار دروازه فقط دروازه شمالی آهنبین بود و باقی را از چوب ساخته بودند قصر امیر در سمت غربی بفاصله بیک فرسخ در خارج شهر و در محل خراسان آباد واقع بود تقریباً تمام شهر بدیوار بیرونی محاط بود که در فاصله سی کام از دیوار درونی ساخته بودند تمام این دیوار ها را بواسطه طغیان اهالی خراب کردند همین مطلب را راجع بسائر شهر های بزرگ هم مثل سمرقند ذکر میکنند اصطخری (۲۶۴-۲۶۵) و ابن حوقل (۳۱۶-۳۱۷) محل ابنیه بزرگ هرات را مثل سائر شهر های بزرگ بدینسان معین می کنند که قصر امیر (در فوق گفته شد) و مسجد جامع (در مرکز شهر) و محابس (در سمت غربی مسجد جامع) و بازار ها (در قرب دروازه ها و اطراف مسجد جامع) واقع بودند در حدیچیک از شهر های خراسان مثل هرات عده مردمیکه وقت خود را در مسجد بسر میبردند زیاد نبود ابنیه هرات

مثل همه جا از کل بود سنگی که برای سنگ فرش لازم بود از کوه های واقع در نیم فرسخی شهر میاوردند کوهها در آن زمان هم عاری از جنگل بود و برای سوخت بونه های دشتی را که از هریرود رو به جنوب امتداد داشت بکار میبردند معبد آتش پرستان در قله کوه و کلیسای نرسایان بین کوه و شهر واقع بودند پارچه های هرات معروف و مخصوصاً بعد ها در دوره مغول بکنوع پارچه زر بفتی را که راه راه و دارای تصاویر بود بس گرانبها میداشتند از هرات مقدار کثیری کشمش و پسته و عسل و سائر تنقلات بخارج حمل میکردند در این زمان نیز اشجار میوه در دامنه های جنوبی جبالی که از شمال به وادی هریرود محدود است در کثرت و فور میباشد

تاریخ هرات در دوره قبل از مغول چندان جالب توجه نیست : شهر معمولاً در مقدرات سائر قسمت خراسان شریک بود و در هیچ زمان مقر شهر یاران مستقل و مقتدری نبود هرات بواسطه موقعیت جغرافیائی خود قبل از سائر بلاد خراسان بتصرف ملوک ولایت کوهستانی غور در آمد هریرود و رودخانههاییکه بسمت جنوب غرب و سیستان جاری میشوند از این ولایت بیرون می آیند در سمت شرقی هرات از چند دبه نام میبرند که مارآباد ( در نقشه های جدید مروه ) و اوفه ( در نقشه های امروزی اوبه ) از آن جمله است در فاصله دو روز راه از اوفه قریه چشت واقع بود و از آنجا داخل ولایت غور میشدند که به قلمرو سلسله ابوداود و کوزکان و غرچستان و ولایت هرات نافرآوه و یافرآه محدود بود جغرافیا نویسندگان قرن دهم غور را بکانه ولایتی می نامند که از هر طرف به ممالک اسلامی محتاط و ناانحصار

سکنه آنجا کافر بودند همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی در مقابل فاتحین اسلامی مقاومت نمودند میرساند که به مملکت غور دست رسی نبود بنا بگفته فریه (ج ۲ ص ۱۵) تمام این مملکت کوهستانی را میتوان در منزله قلعه عظیمی دانست که در مرکز و مرتفعترین نقاط سر زمین بلند و بزرگ آسیا ساخته اند بقول اصطخری (۲۷۵) در زمان سامانیان از اهالی غور فقط کسانی پیرو اسلام آنها بصورت ظاهر بودند که در جوار ممالک اسلامی سکونت داشتند حنفی افغان نویس ایرانی که در قرن دهم میزیسته منته سدکه پادشاه غور که لقب غورشاه داشت مطیع سلاطین آل فریغون جوزجان گردید و پس از آن قسمت زیاد کوهستانیان دین اسلام قبول کردند اول کسی که وارد داخله مملکت غور گردید سلطان مسعود بود که در دوره سلطنت پدر خود سلطان محمود در سنه ۱۰۲۰ که در آن زمان مسعود امارت هرات را داشت بدین امر فائق آمد بیهقی مورخ (۱۲۸ - ۱۳۴) تفصیل این سفر را شرح داده است سفر سلطان مسعود به تسخیر چند دیه و قاعه غور و انقیاد یکی از سلاطین غور که اتباعش جنکی ترین غوریان محسوب میشدند تسخیر گردید مگر این پادشاه سابقاً پایتخت غور بود مالک این قسمت تمام مملکت را در قید اطاعت خود داشت قلاع غوریان غالباً بطور عمده برای حفظ نسوان و اطفال و اموال در ایام محاربات بنا شده بود زبان غوریان باندازد با زبان ساکنین جلگه تفاوت داشت که امر مسعود بتوسط مترجم با آنها در قرن یازدهم غورها قبول اسلام نهوده و اسما مطیع دولت

غزنوی شدند لیکن در قید سلطنت سلسله سوری که يك سلسله بومی بود باقی بودند و یکی از ملوک این سلسله که در قریه آهنگران غور سلطنت داشت در زمان سلطان محمود اسیر شده و انتحار کرد ( قریه آهنگران شاید همان دیهی باشد که حالیه باین اسم در سمت علیای هریرود واقع است ) در قرن دوازدهم سلاطین مقتدری از این سلسله بیرون آمدند که ابتدا غزنین و بعد هرات و قسمتی از خراسان و تمام افغانستان کنونی و قسمتی از هند را مسخر کردند در آن زمان پایتخت غور قلعه فیروزکوه بود که در قسمت علیای هریرود و ظاهراً در نزدیکی آهنگران واقع شده ( جوزجانی ۱۰۴۷ ) جای این شهر که در اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم یکی از پایتخت های دولت مقتدر و مزین باینیه و عمارات عالیه بود دقیقاً معین نشده زیرا هنوز راجع به قسمت علیای هریرود چندان تحقیقاتی نکرده اند در سال ۱۸۴۵ که فریه ( ج ۱ ص ۴۴۴ - ۴۴۵ ) وارد این سرزمین شده بود يك شاهزاده بومی بوی گفته بود که شهر قدیم شهرک واقع در نزدیکی دولت یار پایتخت سابق غور است و همچنین شهر قره باغ را که محاط به خرابه هائی است که در آنجا سکه هائی پیدا میکنند که بنا بقول صاحب منصب انگلیسی که آنها را رؤیت کرده بود متعلق به اسکندر کبیر میباشد پایتخت غور نامیده بود سلسله که به غوریان معروف است قبل از حمله مغول منقرض گشت قسمت غربی ممالک سلسله غور را سلطان محمد خوارزم شاه مسخر ساخت قلاع کوهستانی غور و غرچستان در مقابل لشکر مغول مقاومت سختی به متصد ظهور رسانیدند

هرات مثل سائر بلاد خراسان در سال ۱۲۲۱ بدست تولوی پسر چنگیز خان گشاده گردید و چون اهالی شهر به طیب خاطر قبل از یورش مغول تسلیم شدند تولوی شهر را عفو کرده و با عدام دوازده هزار نفر ساخلو شهر اکتفا و رزید ولی در همین سال پیشرفتهای موقتی جلال الدین خوارزم شاه موجب شورش اهالی شهر بر علیه مغول و باعث محاصره جدید شهر از طرف مغولها گردید پس از شش ماه محاصره در سال ۱۲۲۲ شهر مسخر و دستخوش تخریب کامل گردید عساکر مغول در زمان چنگیز خان در خراسان متوقف نشدند و در زمان سلطنت اوغدی مغولها مجبور شدند که ثانیاً این ولایت را متصرف شوند بدین جهت ولایت خراسان مورد خرابی و ویرانی جدید واقع شده و از اینرو دیرتر از ماوراءالنهر از صدمه وارده مرمت یافت هرات قبل از سائر بلاد خراسان ترمیم یافت بنا بر بعضی اخبار پارچه های استادان هرات بدرجه مورد پسند خاطر اوغدی خان واقع گردید که وی به صنعتگران هرات اجازه داد بوطن خویش عودت کرده و در آنجا بتاسیس کارخانهای خود همت گمارند در زمان سلطنت منکو (۱۲۵۱ - ۱۲۵۹) شمس الدین محمد کرت که اصلاً غور و قلعه خیصار را متصرف بود شهر هرات را بدست آورد اسم خیصار در تالیفات جغرافیا نویسان قرن دهم در بین راه هرات به غور بفاصله دو روز راه از هرات ذکر میشود (اصطخری ۲۸۵) شمس الدین مؤسس سلسله کرت گردید و بنا بر این در هرات دو باره سلسله غوری الاصل استوار شد

نقده. هرات مثل مهمترین شهر خراسان از این تاریخ شروع میشود بواسطه خرابی مرو و بلخ راه تجارتی که از آسیای غربی رو

ترکستان چین از شمال شرق و هندوستان در جنوب شرق میرفت متوجه هرات شد هرات تا زمان اخیر یعنی تا موقع احداث راه آهن ماوراء خزر این اهمیت تجارتي خود را دارا بود شهر هرات بواسطه موقعیت نافع تجارتي همیشه سرعت و در اندک زمانی از صدمات وارده از تاخت و تاز های طوایف کوچ نشین و سائر دشمنان خارجی قد علم میکرد بنا بگفته فریه (ج ۱ ص ۳۱۵ - ۳۱۶) هرات نقطه اتصال تمام راه هائی بود که به ممالک عمده آسیا میرفتند

سلسله کرت در تمام مدت استیلای مغول در ایران در هرات سلطنت میکرد. در قرن سیزدهم و چهاردهم فخرالدین کرت (۱۲۸۵ - ۱۳۰۷) ارك کنونی هرات را که در سمت شمالی شهر واقع و در آن زمان به اختیارالدین معروف بود بنا نهاد و نیز در دوره سلاطین کرت قلعه دست نیافتنی امان کوه و یا اشکبجه در چهار فرسخی جنوب غربی شهر بنامد مقتدرترین سلاطین آل کرت معزالدین حسین (۱۳۳۱ - ۱۳۷۰) بود که سقوط مغولهای ایران در زمان وی واقع گردید معزالدین حسین تمام ولایات را تا مرغاب در قید اطاعت خود در آورده و از آنجا ولایات شرقی را مورد تاخت و تاز قرار میداد چنانکه در سال ۱۳۶۸ شبورقان را تاراج و غارت کرد معزالدین تا سال ۱۳۵۶ اسماً مطیع آخرین پادشاه سلسله طغاتیمور مغولهای ایران بود و پس از فوت سلطان مغول پادشاه مستقلی شده و تا زمان مرگ در استقلال باقی بود هر چند که در سال ۱۳۵۴ بدست امیر قرغن پادشاه مملکت جغتای مغلوب گردید در زمان غیاثالدین پیرعلی فرزند معزالدین هرات در سال ۱۳۸۱ بتصرف تیمور در آمد عبدالرزاق سمرقندی مورخ (A 74 B)

که ماخذ اخبارش حافظ ابرو مورخ خراسانی است شرح مبسوطی راجع به هویت آخرین پادشاه هرات مینویسد و میگوید که غیاث الدین پادشاهی بود حلیم رعایا را آزار نمیکرد و در مدافعه شهر شخصاً مردانگی بمنصه ظهور رسانید ولی غلبه لذائذ نفسانی در وجودش بدرجه بود که قبل از وقت خود را مهیای مواجهه با محاصره نکرده بود و در صدد جمع آوری قشونی برنیامد که بتواند حمله دشمن را دفع کند و اطمینان داشت که هر کس برای خاطر زن و فرزند جنگ خواهد کرد لیکن تیمور در همان آغاز محاصره وعده داد که جان و مال هر کس که در خانه خود نشسته و در مقاومت مسلحانه شرکت ننماید از تعرض مصون خواهد بود با این وضع کسی باو امر غیاث الدین توجهی نمیکرد و چون بوی توصیه کردند که چند نفر را برای عبرت دیگران بمجازات رساند پادشاه تسلیم شهر را به تیمور اصلاح دانست تیمور دیوار های داخلی و خارجی شهر را خراب کرده و غرامت بزرگی باهالی تحمیل کرد در سنه ۱۳۸۳ بعد از شورش اهالی شهر که قرین موفقیت نگردید تیمور غرامت بزرگتر از اولی از اهالی شهر دریافت نمود غیاث الدین را ابتدا در حکومت هرات باقی گذاشتند ولی در سنه ۱۳۸۲ به سمرقند برده و سال بعد بقتل رسانیدند

هرات بسرعت از خرابی های وارده قدم علم کرده و در زمان تیمور و تیموریان پایتخت خراسان بود چند سالی میرانشاه پسر تیمور در این ملک حکمرانی کرده و از سال ۱۳۹۷ شاهرخ پسر دیگر تیمور در مسند سلطنت هرات قرار گرفت شاهرخ بعد از فوت تیمور هم سکه به تخت سلطنت تمام ممالک نشست در هرات سکونت داشت در سال ۱۴۱۵

شاهرخ استحکامات هرات را که تیمور خراب کرده بود ترمیم و مستقر ساخت از سائر سلاطین مقتدر تیموریان سلطان ابوسعید در سال ۱۴۵۸- ۱۴۶۹ و سلطان حسین از ۱۴۶۹ الی ۱۵۰۶ در هرات سکونت اختیار کرده بودند دوره تیموریان درخشانترین ادوار تاریخ هرات است نام شاهرخ و سلطان حسین تا با امروز در خواطر سکنه هرات زنده و ورد زبانها است بنا بقول فریه (ج ۱ ص ۳۳۸) این دو نام معروف همه کس و حتی در کلبه های محقر مشهور است و مردم این دو نام را بر زبان جاری نمیسازند مگر با ستایش و احترام بعضی از ابنیه که تا با امروز محفوظ مانده منسوب بدوره تیموریان است در خود شهر فقط يك عمارت برجسته جلوه گر میباشد و آن مسجد جامع است که در سال ۱۲۰۱ سلطان غیاث الدین غور بنا کرده و بعد در دوره سلاطین کرت تعمیر و ترمیم شده است (اسفزاری ۱۳۱ B 10a 10a) مسجد جامع در سمت شمال شرقی شهر واقع شده است ابنیه و عمارات واقعه در حوالی شهر به زیبایی و قشنگی معروف بودند بهترین این عمارات در شمال غربی شهر واقع و معروف به «مصلی» (یعنی محل نماز) بود کلیتاً در حوالی شهر های بزرگ محلی را که مسلمین برای برگذار کردن مراسم دو عید بزرگ یعنی عید فطر و عید القربان در دهم ذیحجه جمع میشدند مصلی میگفتند مصلی هرات مرکب از سه بنا بود : مدرسه که در زمان ایت فقط دو محراب و چهار مناره از آن باقی مانده بود عمارت گنبد وار که مقابر بعضی از تیموریان در آنجا بود و مسجد بزرگ . بنا بقول اسفزاری (۱۳۱ B 10a 170) مسجد و مدرسه را ملکه گوهرشاد بیگم که قبرش در مصلی است در زمان سلطنت شاهرخ



بنا کرده ضمناً مورخ مذکور تاریخ وفات ملکه را هم ذکر کرده است که بسال ۸۶۱ هجری و یا ۱۴۵۷ میلادی بوده مسجد فوق الذکر دومین مسجد جامع هرات محسوب میشد فریه وایت از بزرگی و ظرافت گنبد و محرابها و تنوع تزئینات اظهار شکفت میکنند در این زمان ابنیه مذکور دیگر وجود ندارد زیرا امیر عبدالرحمن خان بواسطه اصرار مهندسین انگلیسی که منتظر محاصره هرات از طرف روسها بودند حکم به تخریب آن عمارات داد<sup>۱</sup>

علاوه بر آن از نقاط جالب توجه اطراف تپه مصنوعی « تل بنگیان » ( تپه تریاك كرش ها ) است که در شمال شهر واقع شده ایت ( ۳۳ ) شنیده بود که آلودگان به این عمل در این تپه مجالس لهو و لعب ترتیب می دادند فریه ( ج اص ۲ ۳۴ ) روایتی شنیده بود که به نظر خود وی هم بعد رسیده بدین معنی که گویا این تپه را نادرشاه برای توپ بستن بارك هرات ساخته بود احتمال کلی دارد که این تپه همان ارك هرات زمان قبل از مغول میباشد ( اسفزاری ۱۱۰ ۲۱ )

در سمت شرقی تل بنگیان بفاصله دو میل انگلیسی از شمال شرقی شهر محل کازرگاه واقع است ( اصل کلمه کارزار گاه یعنی محل جنگ است که تحریف شده بنا بقول اسفزاری ( ۱۱۰ ۲۱ ) در سال ۲۰۶ هجری در این نقطه جنگی روی داد ) که یکی از مقرهای سلاطین سابق هرات بوده و مقبره پیر هراتی خواجه عبدالله انصاری که یکی از مشایخ قرن یازدهم بود و مقبره وی را سلاطین تیموری در قرن پانزدهم بنا کرده اند در آنجا واقع شده است در پای قبر سنت مرمر عالی بیادکار کار گذاشته اند

اشخاص دیگری نیز در این مکان مدفون شده اند قبر دو ستمحمد خان امیر معروف افغانستان که در سال ۱۸۶۳ وفات یافت در همین مکان واقع است برای ابنیه و سنک های روی قبر مرمر سفید و سیاه بکار میبردند و مرمر سفید را در نزدیکی قریه او به و مرمر سیاه را در نزدیکی قریه شاه مقصود از کوههای شمال قندهار استخراج میکردند

بعقیده فریه زمانی بوده که تمام این عمارات و ابنیه در جزو شهر داخل بودند و شهر کنونی در دوره مشعشع تاریخ هرات فقط ارك بود لیکن هیچگونه مبنائی برای همچو حدس وجود ندارد اما راجع باینکه آیا هرات در دوره تیموریان چگونه بوده ما اطلاعات مفصلی در تالیفات مورخین اندوره مخصوصاً اسفزاری مییابیم از یذانات اسفزاری (۱۲۱۵) چنین استفاد میشود که نقشه شهر در آن زمان مثل امروز بوده: شهر محاط به باروئی بوده که پنج دروازه داشته و دو دروازه در سمت شمال واقع بودند اسامی دروازه ها همان نامهای کنونی بوده مگر دروازه جنوبی که نام دروازه فیروزآباد را که در قرن دهم معروف بوده از دست نداده بود و در این زمان دروازه قندهار معروف است اسفزاری شاگردان خود را مأمور ساخته بود که طول حصار شهر را مساحت کنند و معلوم شده بود که طول محیط دیوار شهر ۷۳۰۰ کام است از دروازه شمالی تا جنوبی ۹۰۰ کام و از شرقی تا غربی نیز همین اندازه بوده قول اسفزاری کاملاً مطابق حدود شهر کنونی میباشد که محیط آن بنا بگفته چون لوجین که مدت مدیدی در هرات بسر برده معادل يك فرسخ است (فریه ج ۱ ص ۲۳۳)

بعداز تیموریان هرات در جزو مملکت صفویه داخل گردید ولی

چند مرتبه بتصرف ازبک ها در آمد در اواخر قرن شانزدهم شاه عباس معروف حکومت ایرانیان را در هرات مستقر و سعی داشت اهمیت شهر را از نو ترقی دهد در قرن هیجدهم و نوزدهم شهر مایه کشمکش امرای افغان و شاهان ایران بود و عده نفوس شهر اگر بارقामी که سیاحان نقل میکنند اعتماد باشد دچار تغییرات بزرگی میشد فریه (ج ۱ ص ۳۲۶) میگوید که در سال ۱۸۳۸ عده نفوس شهر قبل از محاصره ایرانیان ۷۰۰۰۰ نفر بوده و بعد از محاصره فقط ۶۰۰۰ با ۷۰۰۰ باقی ماندند بار محمد خان حکمران جدی هرات (۱۸۴۲) که شخصیت وی هم تاثیرات بزرگی در فریه و سیاحان انگلیسی بخشیده بود سعی میکرد که اهالی را دوباره متوجه هرات کند و بواسطه اعلان عفو عمومی کسانی که در دوره جنگ های سابق به ایرانیان و یا انگلیس ها پیوسته بودند بران داشت که به هرات عودت کنند در سال ۱۸۴۵ که فریه به هرات آمد عده نفوس شهر ۲۰۰۰۰ الی ۲۲۰۰۰ نفر بوده حدس کرد و گف که در سال ۱۸۷۸ در هرات بود بر این است که عده نفوس شهر به ۵۰۰۰۰ نفر میرسید (کوستانکو ح ۲ ص ۱۷۴) وحشت و هراسی که بر اثر حرکت روس ها در سال ۱۸۸۵ تولید شد دوباره موجب تخلیه شهر از سکنه گردید ایت (افغانستان ۲۹) تخمین میزند که در شهر ذکوراً و انثناً بیش از ۱۰۰۰۰ نفر بود در سال ۱۸۹۳ ایت که بار دیگر به هرات آمد و در این سفر ثانوی بنا بقول وی (خراسان ۱۸) قریب به سه هزار خانوار در هرات سکونت داشته شهر محاط به خاکریز مر تفعی است که باروئی بر روی آن ساخته اند دو خیابان شهر یکی از شرق

به غرب و دیگری از شمال بجنوب با هم تقاطع میکنند و سر تا سر  
و باتیر های چوبی پوشانده شده اند در محل تقاطع خیابانها کنبه چهار  
سو واقع شده سقف چهار سو و خیابانها ( بازار های ) مجاور را از  
آجر ساخته اند عمارت حکمران ( چهار باغ ) که در جنب مسجد  
جامع واقع شده بهیچوجه جالب توجه نیست کلیتاً تمام ابنیه شهر را  
( Afghanistan, 29 ) از گل ساخته اند بنا های سنگی ابدأ وجود ندارد  
و عمارات آجری کمیاب

در پائین هرات در وادی هریرود چند قریه واقع است که در  
هر يك از آنها بنا بقول سیاحان زمان اخیر در ردیف خانه های مسکونی  
خانهای گلی زیادی دیده میشود و بدین جهت قراء مزبور بنظر اول  
بمراتب پر جمعیت تر جلوه گر میشوند علت انحطاط تمدن در این  
سر زمین مانند تمام صفحه باد غیس تاخت و تاز های تراکیمه بود در  
قرون وسطی در وادی هریرود در راهیکه از هرات به نیشابور میرفت  
بفاصله يك منزل از هرات شهر بوشنك ( بوشنج ) واقع بود که وطن  
سلسله طاهریان است چندین قریه در جزو بوشنك محسوب بود در  
بوشنك میتوانستند از آب هریرود استفاده کنند و پائین تر از این آب  
هریرود مثل این زمان بقدری کم میشد که بشرب اراضی هم نمیرسید  
در سال ۱۸۸۵ که اعضای کمیسیون سرحدی انگلیس چهل روست پائینتر  
از شهر از رود هریرود میگذشتند ( Proceedings 277 ) در این نقطه رودخانه  
بچندین شعبه منقسم میشد و هیچیک از شعبات در آن فصل سال ( نوامبر )  
بیش از دوفوت عمق نداشت وادی هریرود متدرجاً تنگتر میشد و در نزدیکی  
یل تیریل واقعه در ۷۵ ورستی هرات عرض آن يك میل انگلیسی هم  
نمیرسید یل تیریل يك بنای ظریف و محکمی بوده و با اصلاحات مختصری